



انجمن علمی فقه‌بزرای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌بزرای تطبیقی

Volume 3, Issue 3, 2023

Examining the Principle of Interpretation of Criminal Laws in Favor of the Accused from the Point of View of the Principles of Criminal Jurisprudence

Rouhollah Mohamadi¹, Mohammad Javad Baqizadeh^{2*}, Behnam Yousefian³

1. Ph.D Student of Criminal Law and Criminology, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: Original Research

Pages: 215-224

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-5282-9465

TELL: +982335225012

Email: baqizadeh@gmail.com

Article history:

Received: 15 Apr 2023

Revised: 21 Jul 2023

Accepted: 20 Aug 2023

Published online: 23 Sep 2023

Keywords:

The Principle of Interpretation in Favor of the Accused, The Rule of Law, The Principle of Innocence, The Principle of Acquittal.

ABSTRACT

Sacred Islamic jurisprudence, with its favorable richness, is the main source of criminal law in Iran. Some critics and critics have introduced Islamic jurisprudence as strict because of its repressive treatment of criminals; Whereas, Islamic penal jurisprudence teachings are full of principles to protect the rights of accused and criminal; Among these principles, we can mention the principle of interpretation of criminal laws in favor of the accused, based on which, whenever there is ambiguity and doubt in understanding the meaning of the text of criminal laws; That vague text should be interpreted in such a way that it includes "the benefit of the accused". This principle has a great impact on the protection of the accused and shows that Islamic penal jurisprudence does not seek mere punishment in any way. Considering the need to introduce penal jurisprudence as the basis of such modern principles; This article explains the principles of criminal jurisprudence related to the principle of interpretation in favor of the accused with a descriptive-analytical method and a library tool, so that how this principle derives from the principles of Chezai jurisprudence can be clearly identified. In this regard, the principle of interpretation is in favor of the accused from the point of view of the rule of law, the principle of guilt and the principle of acquittal; It has been explained and explained, and in the end, it has been concluded that the principles of criminal jurisprudence with the principle of interpretation in favor of the accused, tolerance and tolerance of humanitarian rights have been used for the accused in their time, which are applicable for all times and places.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Mohamadi, R; Baqizadeh, MJ & Yousefian, B (2023). "Examining the Principle of Interpretation of Criminal Laws in Favor of the Accused from the Point of View of the Principles of Criminal Jurisprudence". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(3): 215-224.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌جزای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲

بررسی اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم از منظر اصول فقه جزایی

روح‌الله محمدی^۱، محمدجواد باقی‌زاده^{۲*}، بهنام یوسفیان^۳

۱. دانشجوی دکتری جزا و جرم‌شناسی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران. (نویسنده مسؤل)

۳. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

چکیده

فقه مقدس اسلامی با غنای مطلوبی که دارد، اصلی‌ترین منبع حقوق کیفری ایران است. برخی از منتقدین و مناعدین، فقه اسلامی را به دلیل برخورد سرکوبگر با مجرمین جرایم سنگین، سختگیرانه معرفی کرده‌اند، درحالی‌که تعالیم فقه جزایی اسلام، مملو از اصولی در جهت حمایت از حقوق متهم و مجرم است، از جمله این اصول می‌توان به اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم اشاره کرد که بر مبنای آن، هرگاه در برداشت مفهوم از نص قوانین کیفری، ابهام و تردیدی حاصل شود، آن نص مبهم می‌بایست به گونه‌ای تفسیر شود که «نفع متهم» را دربر داشته باشد. این اصل، تأثیر زیادی در حمایت از متهم دارد و نشانگر آن است که فقه جزایی اسلام، به هیچ‌وجه به دنبال کیفر صرف نیست. با توجه به لزوم معرفی فقه جزایی به‌عنوان مبنای چنین اصول مدرنی، این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای به تبیین اصول فقه جزایی مرتبط با اصل تفسیر به نفع متهم پرداخته تا چگونگی انبعاث این اصل از اصول فقه جزایی به صورت واضح، مورد شناسایی قرار گیرد. در این راستا، اصل تفسیر به نفع متهم از منظر قاعده درأ، اصل اباحه و اصل برائت، تبیین و تشریح گردیده و در پایان، این نتیجه حادث شده که اصول فقه جزایی با اصل تفسیر به نفع متهم، تسامح و تساهل حقوق بشردوستانه‌ای را در زمان خود برای متهمین به کار برده که برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها قابل اجرا می‌باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۱۵-۲۲۴

اطلاعات نویسنده مسؤل

کد ارکید: ۹۴۶۵-۵۲۸۲-۰۰۰۲-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۲۳۳۵۲۲۵۰۱۲

ایمیل: baqizadeh@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

اصل تفسیر به نفع متهم، قاعده درأ، اصل اباحه، اصل برائت.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی پژوهش حاضر به صورت غیر تجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

مقدمه

فقه جزایی اسلام، به دلیل غنایی که دارد، هنوز هم توانسته است منبعی برای قواعد حقوق کیفری باشد، لیکن برخی از معاندان و منتقدین، با توسل به کیفرهایی مانند قصاص، رجم و حدود، فقه جزایی اسلامی را سختگیرانه و بی‌توجه به حقوق متهمین و محکومین معرفی می‌کنند، درحالی‌که فقه جزایی اسلامی، نه تنها سختگیرانه نیست، بلکه در بسیاری از اصول و قواعد، تساهل‌گرا و تسامح‌جو بوده و در پی تأمین حقوق متهمین و محکومین است، به‌گونه‌ای که بسیاری از اصول مدرن در حقوق کیفری که تأمین‌کننده حقوق متهمین و محکومین است، از فقه جزایی سرچشمه گرفته است، از جمله این اصول مدرن، اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم است.

با عنایت به این که منتقدین فقه اسلامی سعی دارند که جلوه ای سختگیرانه و مخالف با حقوق متهم و مجرم به آن ببخشند؛ این مقاله، سعی دارد به مخاطب نشان دهد که چه بسا نهادهای حقوق بشردوستانه‌ای که از فقه جزایی منبث می‌شود، لیکن با توجه به گستردگی فقه اسلامی در این زمینه، اصل تفسیر به نفع متهم برای این موضوع انتخاب شده است، لذا این پژوهش به دنبال یافتن این سؤال است که:

– مبانی اساسی اصل تفسیر قانون کیفری به نفع متهم، در فقه جزایی چیست؟

در این راستا، فرضیه متناظر با این سؤال نیز چنین تبیین می‌گردد:

– به نظر می‌رسد مبانی اساسی اصل تفسیر به نفع متهم در فقه جزایی، اصل اباحه باشد.

هدف از انجام این تحقیق، افزودن به غنای مباحثی است که در جهت دفاع از فقه جزایی اسلام به‌ذکر شایستگی‌ها و ظرفیت‌های آن می‌پردازند و ضرورت انجام آن نیز در آن است که تاکنون از این منظر به موضوع تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم نگریسته نشده است و می‌بایست این مسأله تبیین و تشریح گردد.

مطالعات صورت‌گرفته پیرامون موضوع، نشانگر آن است که پژوهشی که عیناً و به‌صورت خاص به موضوع این نوشتار بپردازد، تاکنون صورت نگرفته است، لیکن مطالعاتی به‌صورت کلی، پیرامون این موضوع صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به «بررسی قاعده درء و تفسیر مضیق به نفع متهم در حقوق کیفری» (قنبری عدیور، ۱۳۹۴: ۱)، «رابطه تفسیر مضیق و اصل برائت جزایی در فقه و حقوق جزا» (حائری و همکاران، ۱۳۹۰)، «قاعده درء و تطبیق آن با تفسیر شک به نفع متهم در حقوق موضوعه» (محمودی جانکی، ۱۳۹۲) و نیز کتاب «روش تفسیر قوانین کیفری» (قیاسی، ۱۳۹۸) اشاره کرد. این کتاب با نگاهی توأمان به اصول فقه اسلامی به‌عنوان علم تفسیر منابع فقه و رویه دادرسان، به بحث درباره روش‌های تفسیر قوانین کیفری پرداخته است. این نوشتار، سعی دارد با روش توصیفی – تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای به مطالعه اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم بپردازد تا همه سرچشمه‌های اساسی این اصل در فقه جزایی مورد شناسایی قرار گیرد، لذا ابتدا به بررسی مفهوم اصل مذکور و تفاوت آن با تفسیر مضیق و سپس به تبیین اصول فقهی مرتبط با آن برای درک چگونگی انبعاث فقهی آن پرداخته شده است.

۱- تبیین مفهوم تفسیر به نفع متهم و تفاوت آن با تفسیر**مضیق**

در زبان حقوق‌دانان از تفسیر به نفع متهم نیز سخن فراوان به میان می‌آید، اما باید توجه داشت که این دو اصطلاح با هم تفاوت دارند، زیرا هر تفسیر مضیقی پیوسته به منفعت متهم نیست و تفسیر به نفع متهم هم پیوسته مضیق نیست. در اصل چیزی که در تفسیر قوانین کیفری با اهمیت می‌باشد، ملحوظ‌داشتن نفع متهم است که گاه به تفسیر مضیق بیان شده و گاه این دو نوع تفسیر یکی انگاشته می‌شوند. در اصل تفسیر به نفع متهم از اصول عملی بوده و مجرای آن حالت تردیدی می‌باشد که بعد از یأس از یافتن هدف مقنن یافت می‌شود. وظیفه قاضی این است که به هر روشی، چه با کاربرد از گذشته تاریخی حکم و صورت مذاکره‌ها و پیش‌نویس لوایح و چه با کاربرد از ملزومات عقلی در فهم مراد مقنن تلاش کند و تنها زمانی می‌تواند قانون را به نفع متهم

شیوه‌های متفاوت به تفسیر نصوص و احکام جزایی پرداخته‌اند و در مقام اجتهاد و تفسیر تلاش نموده‌اند، دایره تطبیق و اجرای نصوص و احکام کیفری را در حد امکان به مدلول منطوقی محدود نمایند و مبنا را بر تخفیف و احتیاط از توسعه قلمرو احکام کیفری به ضرر افراد گذارند.

۲-۱- مستندات قاعده درأ

اصلی‌ترین علت اعمال قاعده درأ، حدیثی می‌باشد که مشهور فقهای امامیه و اهل سنت به گفته از حضرت محمد (ص) بیان کرده‌اند. شیخ صدوق به نقل از حضرت محمد (ص) آورده است: «ادرتوا الحدود بالشبهات» (صدوق، ۱۳۹۴: ۷۴). فقهای اهل سنت نیز این حدیث را با عبارت‌های گوناگون از پیامبر اسلام (ص) و با ذکر سلسله روایت بیان کرده‌اند (ترمذی، بی‌تا: ۴۳۸). روایت‌های گوناگون دیگری از قول رسول خدا (ص) ذکر شده است که به آن‌ها می‌پردازیم:

«ادفعو الحدود بالشبهات»، «ادفعو الحدود ما وجدتم مدفعا»، «ادرتوا عن عباد الله الحدود فیما شبهه علیکم» (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۸: ۵۹). ابوحنیفه و اصحابش، مالکیان و شافعیان به شکل مسلم و قطعی این حدیث را قبول کرده‌اند، به آن فتوا داده‌اند و از آن به عنوان یک علت اصلی بهره می‌برند، ولی بعضی از فقیهان اهل سنت، «علی الاصول درأ حد به شبهه» را با حدیث‌های دیگر مثل حدیث مروی پیامبر (ص) که فرمود: «ان دماء کم و اموالکم و اعراضکم و ابشارکم علیکم حرام» مغایر دانسته‌اند (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۸: ۵۷). امام صادق (ع) فرمود: «اگر فردی به دین اسلام روی آورد و به آن اعتراف کند و سپس شراب بنوشد، زنا کند و ربا خورد، در صورتی که حلال و حرام را نداند، اگر جاهل است، حد بر او جاری نمی‌شود، مگر این که بینه اقامه شود که سوره‌ای را که در آن زنا، شراب و رباخواری وجود دارد، خوانده است» (حر عاملی، ۱۴۰۱: ۳۲۳). از محمد بن مسلم روایت شده است که «از حضرت باقر (ع) پرسیدم مردی را به اسلام دعوت کردیم، پذیرفت و سپس شراب خورد، زنا کرد و رباخواری کرد، در صورتی که در جریان حلال و حرام نبود، آیا باتوجه به جهل وی حد بر او جاری کنیم؟ فرمود: نه، مگر این که بینه‌ای اقامه شود که حرمت این کارها را اقرار کرده است» (حر عاملی، ۱۴۰۱: ۳۲۴). مستند دوم این قاعده تسالم اصحاب بر حجیت قاعده درأ است، یعنی کل فقیهان اسلام به این قاعده

بیان کند که از جستجوی خود ناامید شود. منشأ تردید امکان دارد سکوت یا اجمال قانون باشد که اصطلاحاً آن را شبهه حکمی نام می‌نهند، اما اگر متعلق این تردید امور خارجی باشد، این شبهه مصداقی است، مثلاً اگر با متهم، دزدی دیگری همراه بوده که فرار کرده و مشخص نشود که آیا فرد فراری در دزدی شرکت داشته یا نه، نمی‌توان کار متهم را با شق ۴ ماده ۶۵۶ ق.م.ا منطبق کرد و در حالت ناامیدی از دسترسی به متهم فراری باید از نظر نفع متهم عمل را با ماده ۶۶۱ ق.م.ا تطبیق داد (قیاسی، ۱۳۹۸: ۱۵۱).

۲- اصل تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم از منظر قاعده درأ

بر مبنای سنت و اخبار روایی مرسله امامیه «تدرأ الحدود بالشبهات» موجد قاعده‌ای تحت عنوان «قاعده درء» در قاعده‌های فقه جزایی شده است و مبین آن است که هر زمان رخ دادن جرم و یا انتساب آن به متهم و یا وظایف و استحقاق مجازات وی به جهتی، محل تردید و شک باشد، به علت قاعده ذکر شده، باید جرم و مجازات را منتفی بدانیم (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۴۳). طبق این قاعده، هر زمان فردی با تردید در حلیت و یا شک به اباحه یا عقیده به حلال بودن فعلی، آن را دچار شود، مجازات گفته شده در مورد او عملی نمی‌شود و در هر مورد، قاضی باید در حق مدعی شبهه احتمال آن را درست بداند و مجرد ادعا کفایت نمی‌کند (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۵۴). فقیهان درباره شمول قاعده نسبت به شبهات موضوعیه اختلافی ندارند و شمول قاعده نسبت به این نوع شبهات قدر متیقن حجیت این قاعده مابین فقهاست. در مورد شبهات حکمیه نظر بر این است که قاعده درء در شبهات حکمیه قصوری اعمال می‌شود، اما عذر جاهل مقصر، مسموم نیست و جهل مقصر، عذر محسوب نمی‌شود (عظیم‌زاده، ۱۳۹۴: ۹۳). به موجب ماده ۱۲۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ هر زمان اتفاق افتادن جرم یا بعضی از شرایط آن و یا هر کدام از شرایط مسوولیت کیفری مورد شبهه یا شک باشد و علتی بر نفی آن پیدا نشود، حسب مورد جرم یا شرط ذکر شده، ثابت نمی‌شود. ماده ۱۲۱ قانون فوق‌الذکر نیز مقرر می‌دارد: «در جرایم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و کذب، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور، ثابت نمی‌شود.» فقها نیز کم و بیش با

کفاره مجازاتی است تعبدی و غالباً بر نقض عمدی عبادات مترتب می‌گردد و عبادت نیز خارج از حیطه امور جزایی، بلکه مطلق علم حقوق است، شمول یا عدم شمول قاعده درء بر آن‌ها ارتباط چندانی به حقوق و فقه جزایی ندارد و این نکته که شبهه موجب سقوط دیه نمی‌شود قابل توجه است (محقق داماد، ۱۳۷۰: ۵۰)، هرچند به نظر برخی ممکن است سبب سقوط کفاره گردد (سیوطی، ۱۹۹۴: ۱۶۱).

مطابق ماده ۱۲۰ ق.م.ا قاعده درء در موارد شبهه اعمال خواهد شد:

- شبهه در نفس وقوع جرم، مانند در جرم حدی زنا برای قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده در رابطه با جماع، با آلت تناسلی مرد صورت گرفته است یا خیر، شبهه حاصل گردد.

- شبهه در برخی از شرایط وقوع جرم، مانند رکن رکن عنصر مادی جرم سرقت، ربودن است، بنابراین اگر در این مورد قاضی با شبهه مواجهه شود، البته با تحقق سایر شرایط، قاعده درء اعمال خواهد شد.

- شبهه در شرایط مسؤولیت کیفری، مانند در خصوص وقوع جرم در حالت جنون قاضی پیرامون عقل یا جنون مرتکب در هنگام ارتکاب جرم، با تردید مواجه گردد.

الشبهات درج‌شده در مستند قاعده به‌جهت «ال» که مفید عموم است، افاده عموم می‌کند و دربردارنده هر شبهه‌ای، موضوعیه و حکمیه چه تقصیری و قصوری می‌شود، اما دلایلی که وجوب فراگیری احکام اسلام را به حکم عقل به صورت تحصیل مقدمات مفوته یا به حکم شرع به اثبات می‌رساند، عموم بالا را تخصیص می‌زند، در اصل مکلف مقصر مشمول این قاعده نیست. جاهل مقصری که برای فهم حکم شارع تفحص نکرده است، همیشه به یک نوع جاهل نیست. به بیانی اگر جاهلی متوجه است که حکم قضیه را نمی‌داند و حتی نمی‌پرسد و بی‌توجه به موضوع کاری را می‌کند یا انجام نمی‌دهد. چنین شخصی جاهل مقصر ملتفت به حکم و مسأله است، اما بعضی اوقات این شخص برعکس عدم فحوص از علت و حکم، عمل حرام را انجام می‌دهد یا ترک کار واجبی را می‌کند. در این مورد وی جاهل مقصر غیرملتفت است، پس

استناد کرده و فتوا داده‌اند. اذعان می‌دارند تسالم از اجماع بالاتر است، چون اگر فقیها و افرادی که قریب العصر به معصوم (ع) هستند، همگی متفق‌القول به کاری فتوا دهند، خود اصلی‌ترین علت به حساب می‌آید، حتی اگر روایتی براساس آن فتوا نباشد یا روایت ضعیف باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶: ۹۱). از مستندات دیگر این قاعده احراز موضوع می‌باشد. شرط تنجز حکم احراز موضوع حکم لازم است. در صورت محرز شدن موضوع است که حکم به مرحله ثبوت می‌رسد تا قاضی وقایع مادی را احراز نکند، نمی‌تواند اقدام به صدور حکم کند. یکی از موارد مهم نظام اثبات دعوی کیفری علم قاضی است که یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود و موظف است مستندات علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند و جهات رد سایر ادله قانونی را هم انشا نماید (ماده ۲۱۱ ق.م.ا).

۲-۳- قلمرو اجرای قاعده درء

قاعده درء عام است و به‌علت عموم‌الحدود که دربردارنده هرگونه عقوبتی می‌شود، قصاص و تعزیرات را نیز شامل می‌شود. از جهت دیگر بهره‌بردن از لفظ مطلق جرم بدون آن که مخصصی بدان زده شده باشد، ما را بدین تفسیر راهنمایی می‌کند. بنابراین قاعده مذکور مختص به حدودالله نیست و شامل قصاص و تعزیرات نیز می‌باشد. اصل ترجیح اشتباه در بخشش بر اشتباه در کیفر گرفته می‌شود که دربردارنده کل کیفرها است، چون علت اطلاق دارد و تخصیص علت به مورد ویژه حدود، ترجیح بلامرجح و تخصیص بی‌علت است. برخی بر این باورند که قاعده درء وجوب فحوص و تحقیق را از عهده قاضی برمی‌دارد، نمی‌توان چنین قاعده‌ای را در جرایم مسوجب قصاص جاری دانست، زیرا در جرایم اخیر تحقیق و جستجو بر قاضی واجب است (اردبیلی، ۱۴۳۱: ۹۰). به‌نظر می‌رسد این اعتقاد نادرست است و تحقیق همیشه به حصول یقین منتهی نمی‌شود و جستجو احتمال وجود شبهه را از بین نمی‌برد. شمول قاعده نسبت به دیات نیز مصداق دارد، البته چون ماهیت حقوقی دیه مورد اختلاف است و اکثر حقوق‌دانان ماهیت دیه را جبران خسارت و پرداخت غرامت می‌دانند. از این رو بیشتر از نوع ضرر و زیان‌های خصوصی به شمار می‌آید تا مجازات‌های حافظ نظم و امنیت عمومی و نیز

است، مگر به استناد علت‌ها و مدارک قابل استناد در نتیجه برخورد، گفتار، پندار، اشخاص مصون از تعرض است، مگر در موردهایی که قانون بیان کرده باشد، اما به حکم عقل و به استناد اصل اباحه هیچ کاری ممنوع و قانون تعقیب نیست، مگر آن‌که توسط حکم صریح مقنن انجام عمل منع شده باشد (شاملو، ۱۳۸۳: ۲۷۰).

با این وجود اصل اباحه در حقوق کیفری در شکل اصل قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۳۶ قانون اساسی) قرار می‌گیرد که در نتیجه آن هر زمان دچار شک در جرم‌بودن یا نبودن کاری کنیم، با مراجعه به اصل برائت و اصل اباحه اصل را بر جرم‌نبودن آن کار قرار می‌دهیم. اصل اباحه، یعنی هر زمان فردی در حلال یا حرام‌بودن چیزی شک کرد، اصل را بر حرام‌نبودن آن می‌گیریم. برای نمونه تصرف در حریم به طوری که ضرری برای صاحب حق حریم نداشته باشد، مستند به اصل اباحه و جایز است، مثل عبور از زمین بدون مالک که حریم چاه آب دیگری باشد. اصل اباحه تشابه بسیاری به اصل برائت دارد و اصل حظر شبیه اصل احتیاط است، اما میان آنان تفاوت‌هایی می‌باشد که در اینجا بیان می‌کنیم:

اصل برائت و احتیاط در مقام ثابت کردن حکم ظاهری کاربرد دارد، یعنی با گمان این که حکم واقعی موضوع را نمی‌دانیم، می‌خواهیم بدانیم در مقام عمل چه باید کرد و حکم ظاهری قضیه چیست؟ اما اصل اباحه و حظر برای فهمیدن و شناختن حکم واقعی قضیه است.

اصل حظر و اباحه صرفاً اصلی عقلی هستند، درحالی که اصل برائت و احتیاط ممکن است اصل شرعی باشند یا عقلی.

اصل برائت و اشتغال برای درک و فهم تکلیف و وظیفه افراد و ناظر به عمل مکلف است. به عنوان مثال اگر کسی بخواهد بداند که آوازخواندن (غنا) حرام است یا حلال، موضوع شامل اصل اشتغال یا برائت است، اما اصل حظر و اباحه برای شناختن حکم موضوعی می‌باشد، مانند این که هر زمان بخواهیم بدانیم اموالی که صاحبش از آن اعراض کرده، چه حکمی دارد درست است یا خیر؟ جای به کاربردن اصل حظر است. اصل برائت و احتیاط را اصل حکمی و حظر و اباحه را

در صورتی که شخص غیرملتفت باشد، عموم مفهوم شبهه شامل آن می‌شود و می‌توان مورد را از مصداق‌های این شبهه عنوان کرد، ولی اگر ملتفت باشد، نمی‌توان آن را داخل شبهه بدانیم، چون چنین شخصی می‌داند امر مشتبه است و با کمی فحوص می‌تواند شبهه را از بین ببرد، اما با آگاهی به این کار دچار می‌شود. در این صورت او باید عاقبت و جزای آن را تحمل کند. در تحلیل این ادعا مرحوم خوئی بیان می‌کند که این شخص، عالم به حکم ظاهری است و با وجود حکم ظاهری، نمی‌تواند کار را انجام دهد. حکم ظاهری در این موضوع‌ها که دماء، اعراض و اموال عظیم می‌باشد، اصل احتیاط است نه اصل البرائت. با این حال صرف جهل در اصل عذری برای مکلف به حساب نمی‌آید (خوئی، ۱۴۱۹: ۱۶۹).

براساس ماده ۱۲۱ ق.م.ا در جرایم حد استثنائاتی برای قاعده درآ وجود دارد.

در جرایم حدی به صرف وجود شبهه یا شک و بدون احتیاج به تحصیل علت حسب مورد، جرم یا شرط ذکر شده ثابت نمی‌شود و با استناد به قاعده درآ، مجازات از بین می‌رود و این اصل از این نظر می‌باشد که در حدودالله و از جمله در جرم‌های حدی جنسی، مثل زنا، لواط، مساحقه و ... شارع مقدس به دنبال پوشیدگی بوده است (ستر القبیح). با این حال به صرف شبهه، جرم به اثبات نمی‌رسد و مجازات حدی از بین می‌رود. با این حال در بعضی جرم‌های ویژه به علت مراعات کردن حقوق شاکی خصوصی و مصالح حکومت به صرف شبهه، قاعده درآ را اعمال نمی‌شود. این جرم‌ها براساس ماده ۱۲۱ قانون که در بالا ذکر شد، عبارت‌اند از: محاربه، افساد فی الارض، دزدی و قذف.

۳- اصل تفسیر قوانین جزایی از منظر اصل اباحه

هدف از اصل اباحه آن است که اشخاص در زندگی اجتماعی خود آزاد می‌باشند که هر کاری که بخواهند را انجام دهند، اصل در انجام کارها مباح و جایز بودن است. هیچ فردی حق ندارد مانع سایرین در انجام کاری شود. همچنین نتیجه این اصل این می‌باشد که انجام دادن جرم استثنایی است بر اصل اباحه و جواز، با این حال این اصل برائت کیفری می‌گوید که اصل بر این است که هیچ فرد مظنون، متهم و مجرم نبوده

باشند تا بتوان ادعا کرد که آن نظام حقوقی به «فرض بی‌گناهی» به صورت کلی عقیده داشته و به اثرهای آن حاکمیت و اعتبار ببخشد.

با این وجود اصلی‌ترین این اثرها در مرحله تشریفات رسیدگی را می‌توان در موردهای زیر بدانیم که باید به‌وسیله مجریان قانون و مراجع رسیدگی رعایت شود:

- ۱- الزام شاکی یا دادستان به ثابت کردن اتهام و ارائه؛
- ۲- منع فرستادن قرارهای تأمین جزء با تصریح قاضی در توجه اتهام و تناسب اقرار؛
- ۳- منع فرستادن قرار بازداشت جزء در موردهای خاص و لزوم توجیه قضایی آن و کنترل آن به‌وسیله مرجع ما فوق؛
- ۴- ضرورت تفسیر مضیق قانون‌ها و توسل به اصل تفسیر تردید به نفع متهم؛
- ۵- منع الزام به ثابت کردن بی‌گناهی خود؛
- ۶- اصل شفافیت در دادرسی و استثنا در رسیدگی تفتیشی؛
- ۷- منع توسل به راه‌های غیر قانونی و پنهانی برای تحصیل علت؛
- ۸- الزام دادگاه به گرفتن آخرین دفاع از متهم؛
- ۹- بطلان دادرسی در حالت توسل به راه‌های غیرقانونی برای تحصیل دلیل؛
- ۱۰- ممنوعیت اعلام و منتشرکردن اتهام انتسابی به شکل عمومی و در گمان منتشرکردن اتهام الزام به منتشرکردن دفاعیات متهم (شاملو، ۱۳۸۳: ۲۷۸-۲۷۷).

در حقوق کیفری اسلام اصل برائت به‌عنوان یکی از اصل‌های عملیه و براساس عدالت حقوقی و اجتماعی است، اما گمان مقدم‌بودن اماره مجرمیت بر اصل برائت استثنا است، چون که در حفظ حقوق خصوصی اشخاص و آزادی آن‌ها و حاکمیت عدالت باید اصل برائت را به‌عنوان اصل فراگیر و کلی و عام در کل مرحله‌های دادرسی کیفری حاکم دانست،

اصل موضوعی می‌گویند. اصالت اباحه و اصالت برائت به یکدیگر شباهت دارند، به‌گونه‌ای که بعضی توهم کرده‌اند که بحث از اصالت اباحه، همان بحث از اصالت برائت است، اما حقیقت این است که بین این دو تفاوت‌هایی وجود دارد.

۴- اصل تفسیر به نفع متهم از منظر اصل برائت

این مورد مربوط به قانون آیین دادرسی کیفری و تشریفات دادرسی است که متضمن حقوق متهمان در طول فرآیند تعقیب، تحقیق و صدور حکم است. هیچ فردی تا زمانی که جرم او ثابت نشود، مجرم و گناهکار نیست. به عبارت بهتر «اصل برائت» است. «اصل برائت» آثار مهمی در آیین دادرسی کیفری به‌دنبال دارد، از جمله تضمین حق دفاع متهم، تضمین و تمهید دادرسی عادلانه و منصفانه و ... اگر قاضی رسیدگی‌کننده در مقام اثبات دچار تردید شود، باید شک خود را به نفع متهم اعمال نماید و به استناد اصل برائت در ماده ۴ قانون آ.د.ک رأی بر برائت متهم صادر کند. نپذیرفتن این مهم، به معنای پذیرش اصل مجرمیت است و اقتناع وجدان قاضی و علم او بر بزهکاری متهم بی‌معنا می‌شود.

درنهایت باتوجه به توضیحات بالا، تفسیر شک به نفع متهم اثر دو اصل مهم حقوق کیفری است. یکی اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات و دیگری اصل برائت. اولی ناظر بر شبهات حکمی و دومی به شبهات موضوعیه و اثبات دعوی جزایی مربوط می‌شود. اثبات بزهکاری متهم منوط به اثبات وقایع مادی، مجرمیت و مسؤولیت کیفری وی است و تا این موارد اثبات نشود، باتوجه به اصل برائت، قاضی نمی‌تواند اقدام به صدور حکم کند. قلمرو این قاعده همه جرایم و مجازات‌های موضوعه را دربر می‌گیرد.

۳-۱- اصل برائت کیفری در تشریفات رسیدگی

از جمله اصلی‌ترین آثار اصل برائت کیفری که باعث ضمانت مصونیت از تعرض غیرمجاز به حقوق و آزادی‌های اشخاص می‌شود، پیش‌بینی و طراحی سیستمی است که در همه بعدها و جنبه‌ها آثار «فرض بی‌گناهی» را به رسمیت می‌شناسد و عینیت می‌بخشد. آثار اصل برائت کیفری مخصوص به مرحله دادرسی و فرستادن حکم نیست، بلکه کل اجزای یک نظام حقوقی باید ملتزم به اثرهای گوناگون اصل برائت کیفری

۶- تکلیف مقام تعقیب به ثابت کردن عنصر مادی جرم اتهامی از یک سمت و عنصر معنوی از سمت دیگر؛

۷- عدم تکلیف متهم به بیان علت بر بی گناهی خود؛

۸- تأمین امکانات لازم برای متهم برای دفاع از خود مثل حق مشخص کردن وکیل، حق مشخص کردن مترجم، در دسترس قرار دادن کتاب و منبع‌های قانونی برای استناد به آن‌ها (شمس نائری، ۱۳۸۳: ۲۹۰).

باتوجه به آثار گفته شده می‌توان اصل برائت را به‌عنوان «ام الاصول» در دادرسی کیفری بیان کرد، چون باعث جلوگیری از خودسری قضات و ضابطان دادگستری در بازداشت و گرفتن حقوق شهروندان شده، آزادی آنان را تأمین کند، در مورد‌های برجسب‌زنی و اتهام امکان اعمال اجبار شکنجه علیه او را از بین می‌برد و با ضمانت حق سکوت متهم، مقام تعقیب را مکلف به ثابت کردن جرم اتهامی می‌کند (سرمدست بناب، ۱۳۸۷: ۲۹).

در آخر باید بیان کرد که حقوق اسلام حین احترام کلی به اصل برائت آن را شالوده و پایه دیگر اصول در حقوق کیفری می‌داند که باید در کل مرحله‌های دادرسی و در مورد‌های ارتباط به حقوق متهم مد نظر قرار داشته و پیوسته از سمت مجریان قانون رعایت شود.

۳-۳- قلمرو اصل برائت

آنچه درخصوص اصل برائت مطرح می‌شود، حدود و قلمرو اجرایی این اصل است. برخی از حقوق دانان قلمرو اجرایی اصل برائت را به‌هیچ‌وجه به مرحله دادرسی و صدور حکم منحصر نمی‌دانند و آن را به موارد دیگری نیز تسری می‌دهند. قلمرو اجرایی اصل برائت کیفری را می‌توان علاوه بر آثار آن در دعاوی حقوقی و کیفری، در دو محور، یکی محور فرهنگی و دیگری محور عملی و قانونی مشاهده نمود که در ذیل به‌طور خلاصه این دو محور و قلمرو اجرایی اصل برائت مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۳-۳-۱- قلمرو فرهنگی و ذهنی اصل برائت

اصل برائت در اصل مبین یکی از اهمیت‌های اساسی فرهنگی و اخلاقی و حتی واجب اجتماع انسانی است. بدیهی

مگر آن که مقنن مورد‌های استثنایی را برای حفظ مصالح و منفعت عام به‌عنوان استثنا بر اصل برائت قبول کرده باشد.

۳-۲- اصل برائت کیفری در تضمین حقوق متهم

به این عقیده اصلی‌ترین اثرهای اصل برائت کیفری در حقوق متهم ظاهر می‌شود، چون مقصود پایانی از در نظرگرفتن اصل برائت کیفری حفظ حقوق و پیشگیری از تضییع حقوق ایشان است. قبول اصل برائت کیفری در قوانین قانونی و در نظرگرفتن روش‌های ضروری در ضمانت حقوق دفاعی متهم می‌باشد. فرق این دسته از حقوق با آثار دسته اول از آن جهت می‌باشد که در آثار اصل برائت در تشریفات رسیدگی، مجریان قانون چه ضابطین دادگستری، دادیاران، بازپرسان و قضات و همین‌طور مرجع‌های رسیدگی‌کننده شامل مرجع‌های انتظامی، دادسرا، داگاه و اجرای احکام وظیفه دارند این اصل را مد نظر قرار دهند و آن را مراعات کنند، جدا از این که این کار اثرهای مستقیمی را برای متهم به‌همراه دارد یا نه.

در بررسی آثار اصل برائت در مقابل به حقوق متهم این کار حقوقی را برای او به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به‌وجود می‌آورد و این امکان دارد جریان رسیدگی را در آخر تحت‌الشعاع خود قرار دهد، اما باید حتماً اصل برائت نسبت به حقوق متهم به‌علت قانون مراعات شود. رعایت این مهم مستلزم شناخت ضابطه‌هایی می‌باشد که در قانون‌های شکلی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

ازجمله اثرهای اساسی برائت در ضمانت حقوق متهم شامل:

۱- تکلیف مقام تعقیب به تحصیل و بیان علت علیه متهم؛

۲- ممنوعیت اجبار متهم به ثابت کردن بی‌گناهی خود یا شهادت و اقرار ضدخود (مراجعه شود به اصل ۳۸ قانون اساسی)؛

۳- ضرورت تدوین قوانین و مقررات لازم برای انجام دادن یک دادرسی عادلانه؛

۴- ضرورت بیان تردید به منفعت متهم؛

۵- برابری اعمال اصل برائت در مقابل به متهمان اتفاقی و مجرمان با سابقه (آشوری، ۱۳۷۶: ۲۰۶-۲۰۵)؛

قلمرو اصل برائت را نباید تنها بعد فرهنگی و ذهنی آن بدانیم، بلکه از نظر تشریفات قانونی و بعد عملی نیز اصل برائت کارکرد و اثر خود را دارد. مرحله دادرسی و فرستادن حکم یکی دیگر از قلمروهای حاکمیت اصل برائت می‌باشد، اگرچه در قدیم اصل برائت در نظامات حقوقی گذشته تنها محدود به زمان اعلام و اجرای حکم می‌باشد.

لیکن اکنون فرستادن حکم را تنها می‌توان یکی از قلمروهای اجرایی این اصل به حساب آورد. اصل گفته شده تنها در نظام قضایی و کیفری قوه قضاییه محدود نمی‌شود، بلکه همه مجریان امر و سازمان‌ها و نهادها و نمایندگان قوای سه‌گانه مثل قوه مجریه و مقننه نیز ملتزم به این اصل می‌باشند، چون همان‌طور که گفتیم، فلسفه و اساس اصل برائت نه تنها رعایت و حفظ حقوق اشخاص می‌باشد، بلکه ابزاری برای کنترل قدرت و پیشگیری از سوءاستفاده هیأت حاکمه و اعمال‌کنندگان قدرت در سطح کشور.

با این حال بعد عملی و قانونی را می‌توان به صورت عام در سه عنوان یا سرفصل گوناگون یافت، از جمله وجود اصل برائت با فرض بی‌گناهی در نظام اداری و نظام قانون‌گذاری کشور، وجود فرض برائت در نظام دادرسی ابتدایی و در مرحله دادرسی و در تحقیقات مقدماتی جرایم، وجود فرض برائت در مرحله دادرسی و فرستادن حکم که اصلی‌ترین اثر این اصل در ظهور و قلمروی اجرایی در این سه مرحله است (شاملو، ۱۳۸۳: ۲۷۶-۲۷۵).

نتیجه‌گیری

اصل تفسیر قانون کیفری به نفع متهم ریشه‌های زیادی در فقه جزایی دارد. در واقع می‌توان گفت که فقه جزایی مملو از تساهل و تسامح‌هایی است که به نفع متهم تمام می‌شود و این انتقاد بی‌انصافانه در مورد آن که می‌خواهد چهره‌ای خشمگین از فقه جزایی ارائه کند، بسیار بی‌اساس و غیرمستدل است. مطالعه و بررسی اصل تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم از منظر فقه جزایی نشانگر آن است که این اصل، ریشه‌های زیادی در مباحث مختلف فقهی دارد، لذا در پاسخ به سؤال ابتدایی تحقیق که از مبانی اساسی اصل تفسیر قانون به نفع متهم در فقه جزایی پرسش می‌کند؛ می‌توان گفت که این

است که این اهمیت فرهنگی و اخلاقی زمانی در صحنه حقیقت جمعی شامل قضایی، انتظامی و اداری ظهور می‌کند که به‌عنوان یک اهمیت حقیقی مورد پذیرش شخص عضو کشور قرار گرفته و بیشتر افراد پایبندی ذهنی و عملی به آن داشته باشند. بهره‌مندی از حسن نیت در مقابل به برخورد جمعی سایرین و خودداری از بدگمانی و سوءظن با برچسب‌زدن یکی از عنصرهای اساسی به‌وجودآمدن بهداشت روانی در کشور و ضمانت امنیت و آرامش حقیقی به حساب می‌آید.

اصل برائت به‌عنوان «ام‌الاصول» دیگر حقوق و اصول جزایی محسوب شده که در حقوق جزا معنا و مفهومی جزء اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ندارد. این اصل از دیرباز نیز در حقوق اسلام و فقه امامیه وجود داشته و ذکر آیات واضح قرآن کریم، روایت‌های وارده، اجماع و عقل در همین راستا مورد تأکید بوده است.

ابعاد فرهنگی و ذهنی اصل برائت کیفری در اصل ضمانتی برای استقرار امنیت و آزادی در کشور است، زیرا درحالی‌که اشخاص مدام در مقابل اتهام و بدگمانی قرار بگیرند، امنیت و آرامش روانی از مردم کشور گرفته می‌شود و برعکس، تکریم استقلال و امنیت اشخاص باعث توسعه و شکوفایی شخص و کشور می‌شود (شاملو، ۱۳۸۳: ۲۷۲).

تکیه بر بعد فرهنگی و ذهنی اصل برائت کیفری در اصل به یکی از روش‌های جدید نظام‌های حقوقی در سمت جلوگیری از درگیری و به‌وجودآمدن بهداشت روانی و قضایی باعث می‌شود.

تقید و پایبندی به اصل برائت کیفری از طرح خیلی از دعاوی واهی و بی‌پایه که باعث از بین رفتن زمان و اهمیت‌های انسانی و سرمایه‌های اقتصادی است، پیشگیری می‌کند (شمس نانتری، ۱۳۸۳: ۷۱). وجود و بروز اصل برائت که فقط حس امنیت و آسایش اشخاص کشور را در کارهای حقوق و وظایف و برخوردها زیاد کرده و این اصل باعث می‌شود که کشور بیش از پیش در بهترشدن هدف‌هایش و تحقق عدالت و ایجاد زمینه‌ای برای رشد و ترقی و تکامل اشخاص قدم بردارد.

- سرمست بناب، باقر (۱۳۸۷). اصل برائت در حقوق کیفری. تهران: نشر دادگستر.

- شاملو، باقر (۱۳۸۳). مجموعه مقالات علوم جنایی (اصل برائت در نظام‌های نوین دادرسی). تهران: انتشارات سمت.

- شمس ناتری، محمدابراهیم (۱۳۸۳). اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری. تهران: سمت.

- صدوق، ابوجعفر محمد (۱۳۹۴). من لا یحضره الفقیه. تهران: مکتبه الصدوق.

- عظیم‌زاده، شادی (۱۳۹۴). کمک حافظه حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات دوراندیشان.

- قنبری عدیوی، احسان (۱۳۹۴). «بررسی قاعده درء و تفسیر مضیق به نفع متهم در حقوق کیفری». نخستین کنگره بین‌المللی حقوق ایران، تهران مرکز همایش‌های توسعه ایران.

- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۸). روش تفسیر قوانین کیفری. ویرایش دوم، قم: انتشارات بوستان کتاب.

- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۴). قواعد فقه بخش مدنی (۲). تهران: انتشارات سمت.

- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۷۶). طریقت یا موضوعیت ادله اثبات دعوا در حقوق کیفری ایران و مصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق جزا، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم (۱۴۱۳). فقه الحدود و التعزیرات. قم: بی‌نا.

- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۶). فقه تطبیقی (بخش جزا). تهران: نشر میعاد.

مبانی بسیار زیاد هستند و می‌توان قاعده درء اصل اباحه و اصل برائت را به‌عنوان مهم‌ترین آن‌ها برشمرد، لیکن تعدد این مبانی و ریشه‌ها به نوبه خود می‌تواند تمایل فقه جزایی اسلام به حفاظت از حقوق متهمین و محکومین را نشان داده و گوشزد نماید.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش، تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت شده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهام نویسندگان: در این پژوهش، نویسندگان مشترکاً اقدام نموده‌اند.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمامی کسانی که در تدوین این مقاله، ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- ابن حزم الاندلسی، ابومحمد علی بن احمد بن سعید (۱۴۰۸). المحلی بالآثار. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- آشوری، محمد (۱۳۷۶). عدالت کیفری. تهران: انتشارات گنج دانش.

- ترمذی، محمد بن عیسی (بی‌تا). سنن ترمذی. تحقیق و شرح احمد محمد شاکر، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- حائری، محمدحسین؛ جوان جعفری، عبدالرضا و رضایی، فاطمه (۱۳۹۰). «رابطه تفسیر مضیق و اصل برائت جزایی در فقه و حقوق جزا». فصل‌نامه الهیات و معارف اسلامی، ۲(۲): ۱۷-۳۳.

- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۱). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت.

- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۹). مبانی تکلمه المنهاج. نجف: مکتب الاداب.